گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری




بسم الله الرحمن الرحیم

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین (علیه السلام) در دوران قاجار

نویسنده:

محسن حسام ظاهری

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

مشخصات کتاب

گزارشی اجمالی از عزاداری امام حسین علیه السلام در دوران قاجار

محسن حسام ظاهری

چکیده

در این نوشتار، پس از بیان مقدمه ای درباره چگونگی توجه شاهان قاجار به شعایر دینی، به ترتیب سلطنت ایشان به شیوه های عزاداری در عهد هر یک پرداخته است. می توان گفت که جز عهد ناصری، بقیه دوره ها به اجمال از نظر گذرانیده شده و حوادث و شیوه های عصر ناصری به صورت مفصل تری مورد بررسی قرار گرفته است.رونق بی سابقه عزاداری در عهد ناصر الدین شاه ، برپایی تکیه دولت و مراسم های تعزیه خوانی، موافقت ها و مخالفت های علما با شبیه خوانی، قمه زنی، ورود مطالب بی پایه در روضه خوانی ها و اقدام برخی از علما در برابر آن، شمایل کشی، چهل منبر و... از مسائلی است که در عهد ناصری رخ نموده است.کلید واژه ها: عزاداری، قاجاریه، تکیه دولت، تعزیه خوانی، خرافات ، قمه زنی.شاهان قاجار دل بستگی و توجّه ویژه ای به رعایت آداب و برگزاری مناسك و شعائر دینی، از خود نشان می دادند. برخی محقّقان، این خوی را در تشابه با شاهان صفوی، به خصلت فرصت طلبی و عوام فریبی شاهانه آنان نسبت می دهند؛ و در مقابل عدّه ای بر این باورند که شاهان قاجار را در این مورد نمی توان با صفویان مشابه دانست؛ چرا که قاجاریان، از قدرت سیاسی و اجتماعی لازم، برای حکومت بهره مند بودند و نیازی به عوام فریبی و تظاهر از راه باور دینی مردم نداشتند و بنابر این مظاهر دینداری آنان، نه از سرِ ریا که از صدق باطن و اخلاص در اعتقادشان نشأت می گرفته است. [۱] البته در این اختلاف نظر نیست که دینداری قاجاریان چندان از دایره ظواهر و وجه عوامانه دین فراتر نمی رود و

معارف و وجهعالمانه دین در این عصر، در غربتی مضاعف به سر می برند. افراط در این امر، حواشی و پیرایه های بسیاری را در دین و شعائر دینی وارد ساخت؛ به طوری که حتّی برخی محقّقان، شاهان قاجار را بر مذهبی سوای مذهب عامّه دانسته اند. مذهبی، مشخّصاً متأثّر از گرایش های صوفیانه؛ که عمدتاً توسّط دو صدر اعظم شاخص قاجار حاج میرزا آغاسی و میرزا آقاخان نوری در دربار ترویج می شد. عامل مهمّی که بسترساز پیدایش این دو مذهب می شد، استقلالی بود که شاهان قاجار، خصوصاً در دوران پس از فتحعلی شاه، از علما و روحانیون پیدا کردند. یعنی زمانی که دیگر حکومت قاجار به آن درجه از تثبیت قدرت رسیده بود که از نظر مشروعیت بخشی، نسبت به استفاده و کمک گرفتن از قدرت و نفوذ علما بی نیازشان می ساخت؛ [۲] تا آن جا که حتّی جسارت اقدام در جهت کاستن از نفوذ اجتماعی علما و عمل در حوزه هایی خلاف نظر ایشان را هم به خود بدهند و در عین حال خیالشان از جهت متّهم شدن از جانب مردم، به عناد با دین راحت باشد. [۳] از مصادیق این مسئله می توان به سهل انگاری و بی اعتنایی به خواسته قاطبه علما، مبنی بر مبارزه قاطع با گسترش روز افزون جریان تصوّف و فرقه های مشابه اشاره کرد.به هر حال فارغ از آن که منشأ، ریا باشد یا اخلاص، درباره مظاهر دینداری قاجاریان – علی الخصوص اوّلین های ایشان – نقل های تاریخی فراوانی وجود دارد. یکی از این مظاهر، و در مواردی حتّی مهم ترینشان، آیین های مربوط به عزاداری اهل بیت علیهم السلام است. در این بین، «تعزیه» بیش

از دیگر آیین ها مورد توجّه واقع شده و رونق یافت.درباره آغا محمّد خان، البته اطّلاعات چندانی از توجّه او به مقوله عزاداری در دست نیست. امّا نقل های بسیاری در وصف او، حاکی از تقیّد به نماز خواندن و روزه داری و پیاده رفتن به زیارت امام هشتم، مخالفت با میگساری و استعمال موادّ مخدّر، ساخت ضریح طلاکاری شده برای امام علی علیه السلام و مواردی از این قبیل در تاریخ آمده است. [۴] هر چند حکم معروف میرزای قمی در خصوص بلا مانع بودن اجرای تعزیه از لحاظ شرعی، در دوران او، موجب ترویج این شکل از عزاداری شد. خصوصاً با توجّه به رابطه خوبی که بین میرزا و خان قاجار برقرار بود. و البته این رابطه، چندان عمومیت نداشت و مشمول حال همه علما نمی شد. [۵] .بسی بیش از آغا محمّد خان، کتب تاریخی مشحون از روایت مظاهر دینداری فتحعلی شاه و خصوصاً علقه او به امر عزاداری است. دومین شاه قاجار، از همان بدو به قدرت رسیدن به امر تعمیر و تزیین اماکن مذهبی و مقابر امامان و امام زادگان شیعه، و ساخت مساجد و مدارس مذهبی (نظیر : مدرسه فیضیه) همّت گمارد. [۶] در بعضی از شب های جمعه، بخصوص در ماه مبارک رمضان و ماه های محرّم و صفر، روضه خوانی برپا می کرد و به سختی می گریست. در دوران او، بر شکوه عزاداری و تعزیه افزوده و اوّلین تکیه های ثابت برپا شدند. [۷] و کارگردانی تعزیه، تحت ریاست عالیه شاه و بعضی شاه زادگان، تکامل یافت. [۸] .از سفرنامه ها و گزارش های جهانگردان، چنین بر می آید که

این تظاهرات شریعت طلبانه، فقط منحصر به شخص شاه نبود؛ و گویا دیگر مردان حکومت، شاه زادگان و درباریان نیز بر سرِ تظاهر هر چه بیشتر و نمایان تر به دینداری، با هم رقابت می کرده اند.

گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان

در گزارش جیمز موریه درباره کیفیت عزاداری شاه و درباریان چنین آمده است :گریه صدر اعظم، قطع نمی شد. امین الدوله با دو دست، صورتش را پوشانده و از درد و اندوه، به صدای بلند می نالید. محمّد حسین خان مروی گهگاه ناله های سخت سر می داد. دیدم که بعضی واقعاً می گریند و اشک از پهنای صورتشان فرو می چکد؛ امّا احساس کردم که غم و غصّه غالبشان، هم نمایشی است و هم برانگیخته داستان تراژدی ای [است] که مشاهده می کنند و آن اندوه را بر می انگیزد. شاه، خود همواره در این مراسم می گرید و بنابر این، خدمت گزارانش مجبورند که بدو اقتدا کنند. جمعیت تماشاچی [هم] وقتی از زیر پنجره اتاقی گذشت که ما در آن نشسته بودیم، با قوّت و شدّت بیش از معمول به سینه زنی پرداخت. [۹] .همین تقیّدات بود که وجهه مطلوبی از او نزد علما و مراجع بزرگ آن زمان به وجود آورد. [۱۰] .وجهه ای که خصوصاً در برهه جنگ با روس، کمک شایانی برای شاه محسوب می شد. [۱۱] .

گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس

جهانگیر میرزا در گزارشی درباره مقطع جنگ ایران و روس چنین می آورد :در محرّم ۱۲۴۲ قمری، در حالی که ایران درگیر جنگ های دوره دوم با روسیه بود، در اردوگاه های جنگی، واقع در قفقاز، تکایا بسته شده و مراسم عزا برپا می شد و لشکریان ایران تحت تأثیر حماسه عاشورا آماده جانبازی می شدند. چون ماه محرّم داخل شد، برای تعزیه سیّدالشهدا علیه السلام تکایا بسته، علمای اعلام و مجتهدینی چون جناب آخوند حاجی ملا محمّد نراقی و جناب آخوند ملا محمّد دامغانی بعد از ذکر مصیبت حضرت سیّدالشهدا، لشکریان منصور را به جهاد ترغیب فرموده،

شوری در میان لشکر می انداختند و دسته دسته و فوج فوج لشکریان اسلام، از مجلس وعظ برخاسته به خدمت نایب السلطنه عباس میرزا آمده، اظهار شوق و تعهّد یورش و بی باکی را از کشته شدن و کشتن می کردند.به طور کلّی، بر خلاف آغا محمّد خان، بین فتحعلی شاه و علما – خصوصاً برخی از ایشان، از جمله : میرزای قمی رابطه خوبی برقرار بود؛ رابطه ای که در آن، به نوعی شاه در برابر اوامر علما تمکین می کرد و نظراتشان، به کلّی مطاع بود. [۱۲] .در رمان حاجی بابای اصفهانی در توصیف رابطه فتحعلی شاه و روحانیون چنین آمده است :سیاست شاه، همیشه این بوده است که رابطه خود را با روحانیون کشور، خوب نگاه دارد. چرا که می دانست روحانیون نفوذ شدیدی روی افکار مردم دارند و تنها تعدیل کننده قدرت بی حد و حصر شاه، روحانیون هستند. به همین جهت شاه، ابو القاسم [: میرزای قمی، مجتهد اعظم ایران] را با پیاده طی کردن و به حضور ایشان رفتن می نواخت و اجازه می داد که مجتهد نزد او بنشیند. و این افتخاری بود که به ندرت به دیگران داده می شد. شاه، همچنین در تمام مدتی که در قم بود، پیاده به هر سو می رفت و توجّه بسیاری به فقرا نشان می داد. [۱۳] .محمّد شاه قاجار هم ظاهری مقدس مآب و خلقیاتی صوفی گونه داشت. این را می توان به تأثیر پذیری او از صدر اعظم درویش مسلکش حاج میرزا آغاسی نسبت داد. صدر اعظمی که بسیار مورد علاقه اش هم بود تا آن جا که به وی لقب «قطب آسمان شریعت و طریقت» داده بود و خود

را مرید او می دانست. همین مسئله در کنار حمایت جدّی ای که آغاسی از متصوّفه می کرد، موجبات تیره شدن روابط علما و شاه را فراهم آورد. [۱۴] .با این همه، به علّت علاقه و اعتقاد شاه و صدر اعظم، مراسم عزاداری، بویژه اجرای تعزیه رونق گرفته و ساختن تکایا نیز گسترش یافت. تدوین متون تعزیه، تکامل دسته ها و مواعظ پیش درآمد تعزیه و رقابت شاه زادگان و اعیان و اشراف در بنای تکیه و اجرای تعزیه را از ویژگی های این دوران دانسته اند. [۱۵] .یکی از جهانگردان روسی، در گزارش خود از محرّم تهران در اوّلین سال سلطنت محمّد شاه می گوید :برگزاری مراسم محرّم در تهران، فوق العاده مجلّل است. در روزهای اوّل محرّم در نقاط مختلف شهر چادرهای سیاه بلندی برپا می دارند. در این چادرها، ملّایی بر منبر می رود و با صدایی بلند، تاریخچه این روزهای مصیبت بار را بیان می کند. مردم هم، هم صدا با سخنان او به شدّت به گریه می افتند و قیافه هایی حزن آور پیدا می کنند. شب هنگام جماعات انبوهی از عزاداران، مجدداً در این چادرها گرد می آیند؛ مشعل ها را روشن می کنند؛ به مدت دو یا سه ساعت و گاهی تمام شب گریه و زاری می کنند. سینه می زنند و با تمام حنجره، فریاد «یا حسین» بر می آورند. تعصّب برخی مؤمنان عزادار تا جایی است که با آلاتی تیز یا با قمه، زخم هایی سهمگین بر خود وارد می آورند. در این لحظات، در خیابان های تهران چنان فریادهایی بلند است که ممکن است شنونده گمان برد که دشمن به شهر یورش آورده، مشغول کشت و کشتار است. [۱۶] .اذعان باید کرد که در بین شاهان

قاجار، ناصر الدین شاه در پرداختن به شعائر مذهبی و شیعه گری، گوی سبقت را از همه ربوده بود. به عنوان مثال می توان به علاقه وی به شمایل های مذهبی، خصوصاً تمثال امیر المؤمنین علی علیه السلام، تقیّد به نماز، سرودن اشعاری در مدح امامان شیعه، اهتمام وی به تعمیر و تزیین بارگاه امام حسین علیه السلام در کربلا و نیز سفر به عتبات عالیات در سال ۱۲۸۸ قمری اشاره کرد. [۱۷] .

سفر ناصرالدین به کربلا

سید صالح شهرستانی درباره سفر ناصر الدین شاه به کربلا می نویسد :در آن هنگام که [ناصر الدین شاه] قبر امام حسین علیه السلام را زیارت می کرد و در کنار ضریح ایستاده بود، یکی از خطبای قبر حسینی در پیشِ روی ناصر الدین شاه خطبه مؤثری از حادثه دردناک امام حسین علیه السلام ایراد کرد و در اثنای سخنانش گفت : «روز عاشورا امام حسین علیه السلام در سخت ترین ساعاتش فرمود : هل من ناصر ینصرنی؟» بعد آن خطیب با ناله گفت : «ناصر تو آمد و اینک در خدمت تو ایستاده تا تو را یاری کند». با گفتن این جمله، همه مردم با گریه، ضجه زدند و گریه و ناله ناصر الدین شاه از همه بیشتر بود و او تاج از سرش برداشت و با کمال حرارت، از شدّت تأثر [آن را] جلوی ضریح انداخت. [۱۸] .در این دوران برای اوّلین بار زاد روز امام علی و امام زمان علیهما السلام از طرف حکومت و به طور رسمی در سلک جشن های رسمی درآمدند.البته در میان اقدامات مذهبی ناصر الدین شاه، برخی هم به مذاق علما خوش نمی آمد و مورد تأیید آنان قرار

نمی گرفت. نظیر سرایش اشعاری در مدح امامان شیعه که به شاه قاجار نسبت داده می شد. [۱۹] .پروفسور حامد الگار در این زمینه به وجود تفاوت هایی میان مدل فتحعلی شاه و مدل ناصر الدین شاه (به عنوان دو نماد بارز و شاخص اصلی دینداری شاهان قاجار) اشاره می کند. و می گوید:حتّی اگر دینداری فتحعلی شاه، شاید از ملاحظات سیاسی عاری نبوده است، به نظر می رسد که بنیادی عاری از ریا داشته است. با وجود این، دینداری او به اندازه دینداری علما صفت قبول نیافته است. پس دینداری مفرط ناصر الدین شاه که با تظاهرات همراه بود و به ضرورتی تشریفاتی و از روی خودنمایی بوده و هم بر خلاف دین مورد قبول اکثریت بود، از دینداری فتحعلی شاه کمتر شانس قبول داشت. فتحعلی شاه می کوشید که با اطاعت از دستورات علما، جبّه تقدّس آنان را بر تن کند. [حال آن که]ناصر الدین شاه می کوشید که به استقلال، دینداری خود را بنیاد نهد. [۲۰] .ویژگی شاخص دوران ناصری، رونق بی سابقه مجالس عزاداری و خصوصاً آیین «تعزیه» است. [۲۱] عبداللّٰه مستوفی ذیل گزارش وضعیت آن سال ها، به تعدّد این مجالس اشاره کرده و می نویسد :در دهه اوّل محرّم، سرِ هم رفته، بین دویست سیصد از این مجالس تعزیه داری، اعم از روضه خوانی های اعیان و تکیه های محل در شهر تهران دایر بود. [۲۲] .این امر البته بدون نظر مساعدت حکومت و شخص شاه نمی توانست تحقّق یابد. مهم ترین اقدام در جهت رونق بخشی این مجالس، ساخت «تکیه دولت» به دستور ناصر الدین شاه است. تکیه ای مُعظم وبی نظیرکه ایده ساخت آن را شاه قاجار، پس

از سفرش به فرنگ مطرح کرد. البته پیش از آن هم تکیه بزرگی از سال ۱۸۴۹ میلادی در تهران برپا بود؛ امّا نتوانسته بود چندان که باید رضایت خاطر شاه را فراهم سازد. این بود که وی پس از سفرش به بریتانیا در سال ۱۸۷۳ میلادی فرمان داد که یک تکیه جدید از روی نمونه «رویال آلبرت هال» "Royalbal Albert Hall" لندن ساخته شود. شاه حتّی برای این که اگر یک سال در ماه محرّم بیرون از تهران باشد، هم بتواند نمایش تعزیه را ببیند، پیش تر در سال ۱۲۷۳ هجری / ۱۸۵۶ میلادی فرمان ساختِ تکیه ای در حومه شمالی نیاوران را صادر کرده بود. [۲۳] .

علت ساختن تکیه دولت

کارلا سرنا درباره علّت ساختن «تکیه دولت» می گوید :پیش از مسافرت شاه به اروپا، این صحنه ها [: تعزیه] در قصر شاهی و زیر چادر نمایش داده می شد. در محرّم سال ۱۸۶۴ میلادی]۱۲۱۸ قمری]یکی از خیمه ها بر اثر طوفانی سهمگین فرو ریخت. در این ماه [: محرّم]هر واقعه شومی اتّفاق افتد، نشانه ای از خشم خداوند تلقّی می گردد ... ناصر الدین شاه بعد از بازگشت از اروپا در کنار کاخ شاهی، تکیه ای با اسلوبی تازه بنا کرد. [۱] .در گزارش جیمز ویلس از پیش درآمد برگزاری یک مراسم تعزیه [احتمالاً]در تکیه دولت آمده است :وقتی تمام تدارکات و اسباب تعزیه خوانی فراهم آمد، آن وقت نوّاب والا حکم می کند که درها را باز نموده و زن ها را داخل تکیه کنند ... و چون درها باز شد، یک مرتبه زن ها با کمال سرعت، داخل تکیه شده و هر کدام سعی می نمایند که به قدر امکان، بهترین

مکان را از برای [نشستن] خود تحصیل نمایند. و بعضی از زن های متموّله و معروفه آن جا، قبل از وقت، خدّام خود را با فرش به تکیه فرستاده و آنها فرش ها را بر روی زمین انداخته اند، انتظار خانم های خود را می کشند. و در وقت دخول زنان، قیل و قال و منازعه و گفتگوهای سخت، بسیار واقع می شود. ولی چندان طول نمی کشد که فرّاش های جوان با چوب دستی خود، تکیه را ساکت و صامت می کنند. عدد زن ها تقریباً پنج - شش هزار نفر است. الغرض پس از چند دقیقه دیگر، درب دویم باز می شود و جمعیت مردها، با کمال هیاهو داخل شده و در طرف راست تکیه، که در مقابل سکوی مجلس تعزیه خوانی است، صف می کشند و می ایستند. آن وقت، صدای توپ، دخول روضه خوانان و تعزیه خوانان را به مجلس اعلان می دهد. [یکی از روضه خوانان] بالای عرشه منبر می رود و با کمال وقار و ادب می نشیند و سایرین، یا در اطراف منبر و یا بر روی پله های زیرین منبر می نشینند. آن وقت تمام حضّار سکوت نموده و استماع روضه خوانی مشار إلیه را می نمایند. روضه خوان، اوّل با صدای ملایم می گوید : «بسم اللّه الرحمن الرحیم» و بعد از حمد و ثنای الهی، مختصری از مصائب و بلایای حزن انگیز حضرت امام حسین علیه السلام را بیان می نماید و چون اسم حضرت حسین علیه السلام برده می شود، فوراً از جمعیت تماشاییان، یک صدای ناله و گریه وحشتناک حزن انگیزی بلند می شود و بعضی از آنان می گویند : «ای حسین! دل ما برای مصائب تو سوزد». در این حال، روضه خوان با صدای بسیار بلند فریاد می کند : «حسن حسین -

حسن حسین» و ضمناً با کمال شدّت، مشت بر سینه لخت خود می زند. آن وقت جمعیت مردان، با کمال عجله [این عمل] او را تقلید نموده، آنها هم یک مرتبه می گویند : حسن حسین. این صدای هیاهو اسباب آن می شود که تمام مستمعین به حالت جنون برسند و به شدّت، گریه و زاری کنند. بعد از گریه بسیار، روضه خوان از منبر به زیر آمده و از پی کار خود می رود. پس از او، دسته موزیک نواب والا شاهزاده داخل شده ... و بعد از اتمام موزیک، چند دسته مختلف [به ترتیب]

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری

گزارش بنجامین از وضعیت تعزیه خوانی در ایران عهد ناصری چنین است :[تعزیه] در تمام نقاط ایران، کم و بیش و مفصّل و مختصر انجام می شود و از همه این تعزیه ها مهم تر، تعزیه هایی است که از طرف دربار شاه برپا شده و در حضور شخص شاه اجرا می شود ... این تعزیه ها را در تکیه دولت می خوانند و معمولاً خارجی ها اجازه پیدا نمی کنند که در این تکیه حضور یابند. [۲۴] .یاکوب ادوارد پولاک، طبیب مخصوص ناصر الدین شاه، از رواج تعزیه در عهد ناصری گزارش می دهد و می گوید :سنّت برگزاری تعزیه / شبیه چندان عمومیت یافته که هیچ یک از بزرگان یارای چشم پوشی از آن را ندارند. هر چند که انجام دادن آن، متضمّن تقبّل هزینه های بسیار است. زیرا صرف نظر از مزد بازیگران، می باید از مهمانان در طول نمایش، با شربت، و پس از اتمام تعزیه، با شامی شاهانه پذیرایی کرد. از آن جا که در طول دو ماه طولانی [: محرّم و صفر]، تمام کسب و کارها متوقّف می شود و امور دیگر

معوّق است. نتیجه آن می شود که برگزاری این مراسم، باعث خرابی بسیاری از خانه ها، و وامدار شدن خیلی از خانواده ها می شود. [۲۵] .تأسیس تکیه دولت، خصوصاً با توجّه به جایگاه رفیعی که شاه برای آن قائل می شد، نقش به سزایی در رواج روز افزون مجالس تعزیه در ایران آن زمان ایفا کرد. رونق این آیین، البته در مقابل، رکود نمونه مشابه و دیرپای خود، یعنی مجالس روضه خوانی را هم به دنبال داشت. علاوه بر آن که تعزیه به دلایل مختلف، از جمله ماهیت نمایشی اش به مراتب جذّاب تر و عوام پسندتر از روضه خوانی بود و طبیعی بود که عامّه، آن را به روضه ترجیح دهند؛ از بُعد محتوایی هم رواج تعزیه ارکان روضه خوانی را تضعیف کرده و به تزلزل واداشت. غلبه قالب (: خصلت نمایشی) تعزیه بر درون مایه اش (: بیان مصائب اهل بیت علیهم السلام) – که نتیجه طبیعی توجّه فخرفروشانه شاه و دربار به آن آیین بود – به مرور زمان، بستر مناسبی را برای پیدایش و گسترش نوعی نگرش عوامانه، زمینی، اسطوره ای و آمیخته با خرافات فراهم آورد. خصوصاً که تعزیه در مقایسه با روضه خوانی یک تفاوت کلیدی دارد : در روضه خوانی، برگ برنده دست واعظ است و به هر حال سررشته کار به روحانیان و علما بر می گردد؛ امّا در تعزیه، دیگر این صنف، نقش و جایگاه پیشین را ندارند و سررشته کار بالکل به عوام واگذارده شده است. رمز مخالفت و لااقل عدم تمایل و حمایت علما و متدیّنین نسبت به تعزیه، همین مسئله است. مخالفتی که گاهی اوقات تا مجالی فراهم می یافت، علنی می شد؛ و برخی آن را

به حسـادت علمـا به بازیگران تعزیه و تأثیر گـذاری و برتری آنان بر خطابه و وعظ نسـبت می دادنـد. [۲۶] .در ظاهر امر، عمـده مخالفت علما بر محور مقولاتی چون «حرمت تمثّل معصومین» و «حرمت تشبّه مرد به زن و زن به مرد» می چرخید؛ همچنان که دکتر ادوارد پولاک، در سـفرنامه اش می نویسد : «مؤمنان سختگیر، البته نمایش صحنه ای [: تعزیه] را جایز نمی شمارند و آن را هتـک حرمت از ائمه و بت پرستی می داننـد» [۲۷] ؛ امّـا در بـاطن، می توان گفت که آنـان از رواج گرایش دینی عوامانه و آمیخته بـا خرافـات تعزیه، و به تبع، از دست دادن پایگاه و نفوذ اجتماعی خود در جامعه، و در مقابل، قـدرت گرفتن بیشتر شاه هراس داشـتند. غیر از علما و متـدیّنین، برخی اصـلاحگران داخل حکومت هم گاه، عَلَم مقابله با این آیین را برداشـتند.از جمله اینـان می توان به امیر کبیر اشـاره کرد که همـاره یکی از آرمان هایش، از بین بردن تعزیه بود. وی حتّی در مقام جلب حمایت روحانیان برای این اقـدام هم برآمـد و توانست جوازی هم از امام جمعه وقت تهران بسـتاند. هر چنـد این آیین آن قدر توانسـته بود در متن زندگی و عمق باور مردم نفوذ یابد که نه اقدامات او و نه حتّی مخالفت علما، نتوانستند کاری از پیش ببرند؛ و کار بـه جـایی کشـید کـه دیگر روضـه خـوانی و مرثیـه خـوانی - کـه هنـوز ابزار نیرومنـدی در دسـت روحـانیت و برای برانگیختن احساسات مذهبی مردم به شـمار می رفت - دیگر به اندازه تعزیه، رسمیت نداشت. [۲۸] .البته ذکر این نکته هم ضروری است که در قبال تعزیه،

همه علما موضع یکسانی مبنی بر مخالفت اتخاذ نکردنـد. بلکه برخی ترجیح دادند که با مراعات محبوبیت حکومتی این آیین، با ملایمت دست به اصـلاحاتی مصـداقی بزننـد؛ نظیر شـیخ جعفر مجتهـد شوشتری. اعتماد السـلطنه درباره اصـلاحگری وی در المآثر والآثار می نویسد :خوابی دیده بود، کاشف از کذب این داسـتان [عروسـی حضـرت قاسم]. پس شـرحی به شاه نوشت و در نتیجه مـذاکره، [مجلس]عروسـی قـاسم بن حسن [در تعزیه هـا] منع شـد. [۲۹] .البته برخی دیگر از علمـا هم موضـع مـوافق گرفتنـد و یـا بـا سـکوت خود، زمینه این برداشت از رأی خود را فراهم ساختنـد. این میـان عـدّه ای هم رأی مخـالف خود را با گذشت زمان تا حدّ قابل توجّهی تعدیل نمودند. میرزا محمّد حسـین نائینی، مرجع تقلید برجسـته و سرشـناس آن زمان شیعیان، از این دسـته است. وی در بند سوم فتوای مشـهوری که پای خود تاریخ »۵ ربیع الاول ۱۳۴۵ هجری قمری« را دارد، اعلام کرد که از رأی سابقش مبنی بر جواز مقیّـد پوشـیدن لباس جنس مخالف، عـدول کرده و لذا دیگر اشـکالی بر «تشـبّهات و تمثّلات متداول در هیئت عزای شـیعیان» [اشاره به : تعزیه]وارد نمی داند.ترجمه فتوای مشـهور میرزا محمّد حسین نائینی، درباره آداب عزاداری شـیعیان، بدین شـرح است :پس از عرض سـلام به برادران مؤمنین از اهالی بصـره؛ نامه های پی در پی شـما به توسّـط تلگراف که سؤال فرموده بودیـد از حکم هیئت هـا عزا و آنچه مربوط به آن است. بحمـد اللّه در حال سـلامتی که از این سـفر برگشتم، جواب سؤالات شما در مسائل ذیل بیان می کنم :اوّل : بدیهی است که بیرون آوردن هیئت عزا و سوگواری

برای ابا عبداللّه الحسین علیه السلام در دهه عاشورا و غیر آن در راه ها و خیابان ها - به نحوی که معمول است - از آشکارترین مصادیق عزای سالار شهیدان مظلوم کربلا است؛ که رجحان آن بر هر مسلمانی واضح است و آسان ترین راهی است که برای تبلیغ هدف بزرگ حسین بن علی علیه السلام [که همان] ترویج قرآن و دین مبین اسلام [باشد]، برای هر دور و نزدیکی است. لکن باید این شعائر بزرگ، از هر گونه محرّمات مانند آوازخوانی و استعمال آلات لهو و لعب و نزاع و کشمکش برای جلو رفتن و عقب رفتن (در مشاهده و غیره، بین دو هیئت عزا یا دو محلّه) خالی باشد؛ و اگر گاهی چنین محرّماتی در بعضی از هیئت های عزا واقع شود، مربوط به هیئت عزا نیست و حرمت آنها، سرایت به عزاداری نمی کند. مانند نگاه نمازگزارِ در حال نماز به زن اجنبی.دوم : در جواز با دست به صورت زدن، به طوری که صورت و گونه ها سرخ و سیاه گردد، اشکالی نیست. بلکه اقوی جواز زنجیر زدن به شانه و بدن، به حدّی که ذکر شد، بلکه به حدّی که به بیرون آمدن قطره کمی خون گردد. اقوی جواز بیرون آمدن خون از پیشانی در اثر زدن شمشیر و قمه، در صورتی که از زیان آن محفوظ باشد، [است]. بیرون آمدن خون، بدون صدمه به استخوان پیشانی - که عادتاً زیان نمی رساند - و مانند اینها همچنان که کسانی که استعمال شمشیر و قمه می کنند، طوری می زنند که صدمه به استخوان نمی رساند. و اگر [قمه زن]گمان می کرد که زدن قمه به حسب عادت ضرر

ندارد، ولکن بعد از زدن، به قدری خون بیرون آمد که مضر بود، بعید است حرمت آن؛ مانند کسی که وضو بگیرد یا به آب غسل کند و یا در ماه رمضان، روزه می گیرد، سپس روشن شده که ضرر داشته [است]. لکن احوط و سزاوار است کسانی که عارف به استعمال شمشیر و قمه نیستند، [از قمه زنی]خودداری کنند. خصوصاً جوانانی که دل هایشان پر از محبّت حسین بن علی علیه السلام است و از محبّت حسین علیه السلام بی خود هستند [= می شوند] که در موقع استعمال [قمه] توجّه ندارند که ممکن است زیان ببینند.سوم : ظاهراً جایز است تشبّهات و تمثّلاتی که در هیئت عزای معمولی بین شیعیان، که چند قرن است که متداول است، برای به پا داشتن عزا و گریه و گریاندن و خود را به گریه زدن [: تباکی]؛ و اگر چه مردها لباس زن ها و یا زن ها لباس مردها را بپوشند. اگر چه ما در سابق (چهار سال قبل) اشکال در این مسئله داشتیم و حکم به جواز را «مقیّداً» گفتیم، ولکن پس از این که به ادلّه مراجعه کردیم، برای ما آشکار شد که روایاتی که تحریم متشبّه و تمثیل را می گویند، حاکی [و ناظر به وقتی] است که مردها از شکل و حدود مردان خارج شوند و در شکل نساء در آیند؛ نه [وقتی که] فقط لباس آنها را در بر کرده، زمان کمی بدون این که از حدود مردان خارج شوند. و اخیراً در حاشیه عروه [الوثقی] استدراک کردیم. بلی، باید در هیئت های عزا محرّمات شرعی اتمام شود. و اگر چه حرامی واقع گردد، سرایت به اصل عزاداری

نمی کنـد.چهارم : دمّام (شـیپور و طبل) در سوگواری های حسـینی اسـتفاده می شود، حقیقتش برای ما تا به حال کشف نشده [است]. پس اگر در مورد استعمالش اقامه عزای حسینی و طلب اجتماع و آگاه کردن سواران بر سواری و هوسات عربی و نحو آن و اسـتعمال برای لهو و لعب نباشـد - کما این که در نجف اشـرف زمان ما معمول است - ظاهر، جواز اسـتعمال آن است.۵ ربیع الاـوّل ۱۳۴۵ هجری قمریحرّره الأـحقر محمّـد حسـین الغروی النـائینی [۳۰] .برگزاری مجـالس تعزیه، فقـط به ایام رسـمی سوگواری منحصـر نمی شـد. بلکه در ایام ولادت پیامبر اکرم صـلی الله علیه وآله و ائمه اطهار هم تعزیه های شاد و مفرّح رونق داشتند. [۳۱] .نیز، این آیین چنان به متن زندگی مردم آن عصـر رخنه کرده بود که برای مقاصد و پیش آمدهای شخصی شان هم در قالب «نذر» بدان متوسل می شدند. [۳۲] .شکرانه بازگشت سالم از سفر، بازیافت سلامتی، مراجعت از زیارت و حتّی - آن گونه که احمـد کسـروی در تاریـخ مشـروطه ایران اشـاره می کنـد : - مراسم عروسـی هم بهانه هایی بود که مردم از تعزیه گردان هـا برای برگزاری تعزیه های متناسب (مثلاً اجرای مجلس «عروسـی قاسم»، به گاهِ عروسـی فرزنـد خود) درخواست می کردند. [۳۳] در نتیجه، کمـابیش در همه طول سـال، این گونه مجـالس برپـا بود.از دیگر شـاخصه های عزاداری در این دوره، عمومیت یافتن رسم تیغ زنی و قمه زنی است. رسـمی که البته پیش از آن هم مسـبوق به سابقه ای چندین ساله بود؛مشخّصاً در این دوره، گسترش و رواجی بی سابقه یافت. درباره منشأ ورود این رسم، سه نظر مطرح است. برخی آن را رسمی اقتباس

از مسیحیان می داننـد.ماننـد دکتر علی شـریعتی که معتقـد است این رسوم و نمونه هـای مشابه شان (: قفل زنی، زنجیرزنی و حتّی تعزیه خوانی) جملگی توسّط شاهان صـفوی، از مراسـمی که مسـیحیان آن زمان تحت عنوان «مصائب مسـیح» برگزار می کردنـد و در سـال روز شـهادت حضـرت عیسـی، طیّ نمایش هایی، مصائب و رنـج های وارد بر او و حواریون را بازسازی می نمودنـد، اقتباس شده است؛ مراسـمی که «حتّی هم اکنون هم سالیانه در لورد برگزار می شود». [۳۴] برخی دیگر بر آن اند که این قبیل رسوم، از جانب اعراب به عزاداری ها راه یافته است. کما آن که در شـکل و فرمشان هم به رسوم آنان شباهت دارند. و بالاـخره عـدّه ای بر این قـول متّفق انـد که این رسوم (و مشـخصاً : تیغ زنی و قمه زنی) رسومی عـاریتی هسـتند که از جـانب ترک های آذربایجان به فارس ها و اعراب منتقل شـده انـد. عبـداللّه مسـتوفی از این دسـته است و مسبّب اصـلی این امر را هم فاضل دربندی می داند.

آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهد ناصری

مسـتوفی از آغاز رواج قمه زنی و تیغ زنی در عهـد ناصـری، چنین روایت می کند :تیغ زدن روز عاشورا، از کارهایی است که این آخونـد [: فاضل دربنـدی]در عزاداری وارد، یا لا محاله آن را عمومی کرده و فعل حرام را موجب ثواب پنداشـته است. و ترک های عوام هم این عزاداری را پـذیرفته اند و این خلاف شـرع بیّن، جزو عزاداری و کار ثواب وانمود شده است. چنان که ذکر «شاخسـین واخسـین» و «حیدر! صفدر!» که قبل از تیغ زنی معمولاً می گفتند، ذکر ترکی [بوده] و همیشه ترک های معتقد بوده اند که به این عزاداری می پرداخته اند و اهل عراق هم اگر در این [نوع]

عزاداری شرکتی می کرده اند، از حیث نفرات بی اهمّیت بوده اند. [۳۵] .گزارش بنجامین از قمه زنی در عهد ناصری، بدین شرح است:سال ۱۸۸۴ [میلادی] من در تهران اقامت داشتم. دسته هایی در خیابان ها حرکت می کردند و احساسات تند و شدید و بی سابقه ای از خود نشان می دادند... در این میان، ناگهان جمعی سفیدپوش که کاردهایی در دست داشتند، پدیدار شدند که با هیجان زیاد، کاردها را بالا ـ برده و به سر خود می زدند و خون از سر آنها و از [زیر] کاردهایی که در دست داشتند، فواره می زد و سر تا پایشان را سرخ کرده بود. واقعاً که منظره دل خراش و بسیار تأثّرآوری بود که هرگز نمی توانم آن را از یاد ببرم. کسانی که در این دسته ها سینه یا قمه می زنند، گاهی اوقات آن قدر به هیجان آمده و یا خونی که از آنها می رود، [آن قدر زیاد است] که بی حال شده و روی زمین می افتند و حتّی ممکن است اگر فوراً مداوا نشوند، جان خود را از دست بدهند. [۳۶] .مانند تعزیه و شبیه خوانی، در قبال قمه زنی و تیغ زنی هم اختلاف نظرهایی در بین علما و متدیّنین ظهور کرد. مدافعان، آن را شکلی از بی خود شدن شیفتگان اهل بیت علیهم السلام، در اثر استماع شدت مصائب آنان می شمردند و به داستان حضرت زینب علیها السلام اشاره می کردند؛ آن گاه که دسته سرهای بر نیزه را مشاهده کرد و از شدّت تأثر سرش را به چوب محمل زد و شکست. و به این وسیله، سعی در مشروعیت بخشی به این رسم نوپدید داشتند؛ که :

عاشقان را داد فتوا : سر شکستن جایز است

چوب محمل، شاهد این ابتکار زینب

است

در مقابل، مخالفان با استناد به قاعده «لا ضرر و لا ضرار» این عمل را موجب آسیب رسانی به سلامت افراد دانسته، و بدعتی خطرناک می شمردند. این اختلاف رأی، در بین علمای شیعه هم پدید آمد. سیّد محسن امین کتابی تحت عنوان رساله التنزیه فی أعمال الشبیه در غیر شرعی و «شیطان پسند» خواندن این عمل نگاشت و پس از چندی هم سیّد ابوالحسن اصفهانی (از مراجع تقلید شیعیان) در حمایت از آن کتاب، به حرمت قمه زنی و خودآزاری در مراسم عزای حسینی فتوا داد. در مقابل، میرزای نائینی، در بند دوم فتوای مشهور خود، قمه زنی را جایز شمرد و میرزا هادی خراسانی حائری هم رساله ای در تأیید آن، به سال ۱۳۴۸ هجری (سه سال پس از فتوای نائینی) با عنوان رساله شریفه ومقاله منفیه فی جواز التشابیه وضرب القمات والطبول فی عزاء سیّدالشهداء به نگارش درآورد. [۳۷] .متن فتوای آیت اللّٰه سیّد ابو الحسن اصفهانی در حرمت قمه زنی، چنین است :إنّ استعمال السیوف والسلاسل والطبول والأبواق وما یجری الیوم فی مواکب العزاء بیوم عاشوراء انّما هو محرّم وهو غیر شرعی. [۳۸] .البته این اختلافات هم، در عمل به همان فرجامی منتهی گشت که تعزیه و شبیه خوانی شده بود. قمه زنی و رسوم نظایر آن هم به سرعت جایگاه مطلوبی نزد عوام الناس یافت و جزئی لاینفک از مظاهر دینداری - با لعاب تعصّب - مردم شد. در نتیجه، نه تنها مخالفت برخی علما به تحقّق نپیوست، بلکه به تشکیل جبهه ای در بین مردم و علیه علمای مخالف منجر شد؛ عرصه بر آنان تنگ شده و حتّی کار به جایی رسید که مردم

در مراسم، پس از نوشیدن آب می گفتند : «آب بنوش و امین را لعن کن». [۳۹] فتوای میرزای نائینی هم، دستاویز خوبی برای به انزوا رانـدن علمای مخالف قمه زنی شـده بود.بخشـی از ترجمه رساله میرزا هادی حائری خراسانی در تأیید قمه زنی و دیگر رسـوم عزاداری به شـرح ذیـل است :برخی از گفتارهـا و قلم هـایی که برخلاـف این تظـاهرات [قمه زنی و دیگر رسـوم مـورد اختلاـف عزاداری] به کـار می افتـد، جز سـموم امویـان و مخالفت مروانیان، چیز دیگری نیست؛ که افکار راکـد و اوهام جامد عوام را مشوّش می کنـد. و تمسّـک به قاعـده حرمت لهو و لاـ ضـرر را در مثـل این مقام، از کوتاهی انـدیشه است. زیرا قصـد تلهّی، ملاک صدق لهو است و در این امور معتاده، قصد لهو به حس و عیان مفقود است. به علاوه، اصل در فعل مسـلم، حمل بر آنچه مقتضـی آن است باید کرد. خصوصاً افعال کسانی که سـر تاپا در دریای دوستی آل محمّد صلی الله علیه وآله غرق، و به شـعله آتش مصـائب این خانواده در سوز و گدازنـد ... روایات و اخباری [که] برای ترغیب زیارت ابا عبـداللّه الحسـین علیه السـلام از خانـدان وحی صـدور یـافته، بهـترین حربـه ای اسـت از برای ایـن کـه ریشه افکـار شـیطانی بعضـی از نویسـندگان و گویندگان کنده شود. و متحمّل شدن مشـقّت های دنیوی برای رسیدن به ثواب های اخروی، ضروری ملّیین است. ولی در این عصـر جدید، همت بعضـی، از توجّه به اسرار غیب بازمانده است؛ و العیاذ باللّه ممکن است توهّم شود که گریه از ترس خدا و در انجمن های سوگواری برای انسان ضرر دارد. و این مطلب، انکار ضروری

دین و مذهب و ملت اسلامی است. [۴۰] .البته اذعان باید کرد که حتّی در بین علما و مراجع هم جبهه مدافعان این رسم، پُر عدّه تر و از نظر اجتماعی، بسی قوی تر از جبهه مخالفان و منتقدان بود. شاهد مثال، فهرستی است که مؤلف کتاب معروف «عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه»، مشتمل بر اسامی بسیاری از علما و مراجع، تحت عنوان «جماعتی از اعاظم فقها و مَراجعین تقلید شیعیان جهان و از متنفذین ساعین در نهی از منکر و مطاعین در ملّت و دولت که می دانسته اند و می دیدند و می شنیدند دستگاه شبیه و دسته جات زنجیر و قمه زنی و مراسم در عزاداری حسین مظلوم علیه السلام را، و تقریر و امضا و حکم به جواز و استحباب [آنان] نموده و جلوگیری نفرموده اند» آورده؛ و نام های شهیری از اعاظم شیعه – از علمای سلف تا معاصر – در آن ذکر شده است؛ علمایی چون : شیخ حر عاملی، شیخ مرتضی انصاری، شیخ محمّد حسین صاحب جواهر، شیخ جعفر شوشتری، حاج ملّا علی کنی، شیخ فضل اللّه نوری، آخوند ملا کاظم خراسانی، شیخ جعفر کاشف الغطا، شیخ عبد الکریم حائری یزدی و بسیاری دیگر.اگر قول نصر اللّه مستوفی را ناظر بر نقش محوری آخوند ملّا آقا بن عابد شیروانی (معروف به : فاضل دربندی و ملّا آقای دربندی) در رواج قمه زنی در آن روزگار بپذیریم؛ باید گفت این تنها تأثیرگذاری آن واعظ شهیر در جریان عزاداری نبوده است؛ و شاید نگارش کتاب أسرار الشهاده ملّا آقای دربندی، که نام کاملش إکسیر العبادات فی أسرار الشهادات است، کتابی است همانند روضه الشهدای واعظ کاشفی، مقتل گونه و در

بیان مصائب سیّدالشـهدا و یارانش. از جهت رواج و تأثیر گذاری در جامعه معاصـر خود هم، هر دو اثر کمابیش شبیه هم اند و هر دو، اوّلاً در پاسـخ به یک نیاز و پُر کردن یک خلأ نگاشـته شده؛ و ثانیاً به فاصـله کمی پس از نگارش، در اجتماع، با اقبال عمومی مواجه شده اند – هر کدام در عصـری؛ یکی در آسـتانه تشکیل حکومت صفویان و دیگری در اوج حکومت قاجاریان – ؛ نیز، هر دو به گواه اهـل فن، از جهت اعتبار در یک درجه قرار دارنـد؛ با این تفاوت که أسـرار الشـهاده گوی سـبقت را در وارد کردن داسـتان ها و وقایع غیر مسـتند و روایات سـست و بی پایه به تاریخ کربلا را حتّی از روضه الشهداء هم ربوده است. مؤلف ریحانه الأدب در معرّفی ملّا آقای دربندی و کتاب أسـرار الشهاده آورده است : «همانا در اثر آن همه محبّت مفرط و بی نهایت که [مؤلفش]داشـته است، حاوی غث و سـمین بوده» و از نویسـنده أعیان الشیعه نقل می کند که : «دربندی، در مؤلّفات خود، بسـیاری از اخبار واهی را نقل کرده که عقل باور نـدارد و از نقل هم شاهـدی نیست». [۴۱] محـدّث نوری هم در لؤلؤ و مرجـان همین نظر را دارد و ضـمن تأکیـد بر مراتب اخلاـص فاضـل دربنـدی در محبّت اهـل بیت علیهم السـلام، به عنوان یک مطلع، داستان نگارش أسـرار الشـهاده را این گونه روایت می کند که : روزی در کربلا، سیّد عرب روضه خوانی از شهر حلّه، جزوه هایی کهنه و به یادگار مانده از پدرش و به قلم یکی از علمای جبل عامل – که

حاوی روایاتی از زندگی و مصائب اهل بیت علیهم السلام بوده است - را نزد شیخ عبد الحسین طهرانی آورد و شیخ، پس از تورّق آن، دریافت که «اکاذیب واضحه و اخبار واهیه» در آن بسیار است. و لذا آن سیّد عرب را نهی کرد از نقل روایات آن جزوه. منتها، گویا جزوه به دست فاضل دربندی - که آن هنگام ساکن عتبات عالیات بوده و به نگارش أسرار الشهاده اشتغال داشته است - می رسد و وی «روایات آن جزوه ها را متصرّفاً در آن کتاب درج کرد و بر عدد اخبار واهیه مجهوله بی شمار آن افزود و برای مخالفین، ابواب طعن و سخریه و استهزا باز نمود و همّتش، او را به آن جا کشاند که عدد لشکر کوفیان را به ششصد هزار سواره و دو کرور پیاده برساند و برای جماعت روضه خوانان، میدانی وسیع مهیّا نمود که هر چند کمیت نظر را در آن بتازند، به آخر نرسانند و بسا افترا به بزرگان بندند؛ چنان که ذکر کنند فاضل دربندی چنین فرموده». [۴۲] شهید مرتضی مطهری هم در حماسه حسینی، اقدام ملّا آقای دربندی در تألیف أسرار الشهاده را استفاده از وسیله نامقدّس، برای هدف مقدّس می نامد. [۴۳] .استقبال مردم از ملّا آقای دربندی، البته در نهایت، برایش دردسر ساز شد. چرا که مواعظ او بر منبر، آرام آرام رنگ دیگری گرفت و دامنه اش به «قصور اخلاقی اعضای حکومت» کشیده شد. این بود که شاه تصمیم گرفت، به یاری امام جمعه اش، به سخنرانی های او پایان دهد و او را به کرمانشاه تبعید نماید. [۴۴] در هر حال باید

گفت ملّا آقای دربندی و کتابش، همان قدر که در رونق بخشی به مجالس عزا در آن دوره نقش داشته، در ورود روایات سست و جعلی و خرافات و در نتیجه عوام گرایی این مجالس هم مؤثر بوده اند.عامل اصلی در ورود مطالب سست و بی پایه به متن عزاداری ها و روایات از واقعه عاشورا – که در این دوران به بالاترین درجه خود تا آن زمان رسیده بود – ، را البته نباید فقط مختص به ملّا آقای دربندی و کتابش دانست. استقبال عوام مردم از این گونه نقل ها و داستان ها، نهایتاً به غلبه کارکرد فراغتی در مقابل کارکرد مذهبی در مجالس روضه خوانی و تعزیه انجامیده، و همین مسئله، بستر و زمینه مساعدتری را برای تدوین این قبیل کتاب ها فراهم ساخته بود. از جمله می توان به طوفان البکاء اثر میرزا ابراهیم جوهری و محرق القلوب اثر ملا مهدی نراقی اشاره کرد؛ که در آمیختگی مطالب راست و دروغ، و غلبه وجه داستانی بر وجه مستند تاریخی، آثاری هستند هم پای روضه الشهداء و أسرار الشهاده.در مقابل این جریان داستان سرایی حول واقعه عاشورا، برخی علما و روحانیون هم واکنش نشان داده، با ابراز مخالفت های خود و نگارش و تدوین رساله ها و کتب انتقادی در این زمینه، جبهه مخالفت با تحریفات عاشورا را شکل دادند. شاخص ترین فعالیت ها و اقدامات در این جهت را باید، یکی نگارش کتاب لؤلؤ و مرجان توسّط میرزا حسین نوری طبرسی (معروف به : محدّث نوری) و به سال ۱۳۱۹ قمری، و دیگری تدوین کتاب أسرار المصائب ونکات النوائب فی ذکر غرایب الأطایب من آل ابی طالب توسّط علی بن محمّد تقی قزوینی

نجفی و به سال ۱۳۲۳ قمری دانست.در هر دو کتاب، نویسندگان - که هر دو از علمای حوزه نجف محسوب می شوند - ابتدا از منظر اعتقادی، مباحث مفصلی را در مسئله «دروغ» و قبح و گناه آن طرح کرده اند و سپس به تحریفات و داستان پردازی های دروغ رایج در زمان خود، حول واقعه تاریخی عاشورا پرداخته اند و حتّی به مصادیق امیر نیز کنایتی و اشارتی داشته اند؛ مشخصاً در لؤلؤ و مرجان، از أسرار الشهاده و لهوف و منتخب طریحی، و در أسرار المصائب ... از محرق القلوب و نویسندگانشان انتقاد شده است.این سخن مشهور محدّث نوری، می تواند بیانگر شدّت و گستردگی جریان تحریف در آن روزگار باشد؛ آن جا که در خاتمه لؤلؤ و مرجان می نویسد :حال دیگر باید مجالس عزای جدیدی بنا شود و شیعیان، بر مصائب جدیده و امروزی حسین بگریند؛ مصائبی که از جانب روضه خوانان دروغ پرداز، متوجّه آن حضرت شده است.قزوینی نجفی در أسرار المصائب به رواج داستان پردازی های دروغ حول واقعه عاشورا، در عهد قاجار اشاره می کند و می نویسد :من در روزگار خود می شنوم و می بینم که چه اندازه اخبار دروغ و ساختگی، که اسباب خرابی دین و شریعت سیّد المرسلین و سبب استهزای مخالفین است، رواج می یابد. رواج اینها، از بزرگ ترین مصائب اهل بیت علیهم السلام است؛ و گرچه در مجلس عزا و رثا خوانده می شود، امّا در اصل، چیزی جز بدعت در دین نیست که داخل در مصائب سیّدالشهدا شده، بلکه از چیزهایی است که قلب آن حضرت را مجروح می سازد. مطالبی که برخی از عوام - بر اساس عقیده سخیف خود - چون آنها را خوب دیده اند، جعل کرده اند و بعد

از آن، برخی از علما از روی غفلت، آنها را در آثار خود آورده انـد که مفاسـد بزرگی در پی دارد ... نتیجه آن که روا نیسـت که این دروغ ها و اباطیل ساختگی - که در این روزگار معمول است - در مجالس و منابر خوانـده شود. حتّی به قصد تکذیب هم نبایـد خوانـده یا نوشته شود. زیرا بـدین صورت، برای مدتی نقل می شود یا در اوراقی نوشـته می شود و پس از آن، نسـل های بعدی به اعتماد این که مطالب یاد شده روی اوراق کهنی آمده، بر آنها اعتماد می کنند. [۴۵] .

روضه خوانی های دروغ در عهد قاجار

محدّث نوری در لؤلؤ و مرجـان در توصـیف روضه خوانی هـای دروغ در عهـد قاجار می گویـد :و امّا این جماعت [: روضـه دروغ خوانان] در هر منبر که برآینـد، تازه ای آرنـد؛ و در هر مجلس که درآینـد، مشتی از تخم دروغ بکارند؛ و هرگاه فتوری در سـامعین بیننـد، خبری فوراً ببافنـد؛ و اگر خبر معتبری نقـل کننـد، از او شـاخ و برگ بی انـدازه در آورنـد. و لهـذا منقولات ایشان، از ضـبط و حساب و جمع آوری در مطاوی کتاب، گذشته و کرام الکاتبین را به تعب و عجز درآورده ... .نتیجه واضحه و ثمره ظاهره آن، وهنی باشـد عظیم، بر مـذهب و ملّت جعفریه، و سپردن اسـباب سـخریه و اسـتهزا و خنده به دست مخالفین و قیاس کردن ایشان، سایر احادیث و منقولات امامیه را به این اخبار موهونه و قصـص کاذبه. تا کار به آن جا رسـید که در کتب خود نوشـته اند که شـیعه، بیت کذب است. و اگر کسـی منکر شود، کافی است ایشان را برای اثبات این دعوی، آوردن کتاب مقتل معروف را

به میدان. [۴۶] .وی در جای دیگر از کتاب، در این باره گلایه می کند و بیان می دارد :اجمالاً سکوت متمکّنین، سبب تجرّی و بی مبالاتی این طایفه بی انصاف [: از روضه دروغ خوانان] شده، حتّی در حرم های شریفه و روضات متبرّکه، خصوصاً حرم صاحب عزا حضرت سیّدالشهدا (ارواحنا وارواح العالمین له الفداء) در اغلب اوقات، سیّما در اسحار - که موسم گریه و ناله و استغفار است - به اقسام دروغ های عجیبه و گاهی به آوازهای مطربه، آن محضر انور را تاریک نمایند و افواج ملائکه رحمت را ... از آن جا بیرون کنند و بندگان خدا را از حالت عبادت و انابه و تضرع بیندازند و در زمره «سادین عن سبیل اللّه» داخل شوند. با این حال، کسی ایشان را منعی نکند. و علاوه، گاهی تعجب کنند از عدم استجابت دعا تحت آن قبه سامیه و ندانند قبه ای نمانده؛ حرمی نمانده؛ مَلَکی نمانده؛ فیضی نمانده؛ بلکه ملعب بعضی است و مکسب بعضی؛ گاهی به سرمایه مال دنیا و گاهی به سرمایه امور دینیه؛ و خرابی آن جماعت، سرایت به دیگران کرده. نقّال ها با قصص کاذبه طولانی، بساط نقّالی و کلّاشی را مدّتی است در صحن مقدس می اندازند و سه ساعت مشغول گفتن دروغ های معلومه واضحه [می شوند] و جمعی از اوباش و اراذل دورشان جمع شده. اگر این محفل کثیف، محلّ لعن و سخط حضرت جبار منتقم (جلّ جلاله) در بیابان دور از آبادی منعقد می شد، بر مسلمین لازم بود آن را متفرق کنند و از آن عمل قبیح، منع نمایند؛ چه رسد در صحن شریف - که در زیر پا، قبور هزارها مؤمنین و

اخیـار، و محـلّ عبرت و پنـد گرفتن و برای آنها دعا کردن و قرآن خوانـدن [است]؛ و بالا، معراج ملائکه و محلّ تردّد ایشان و اشتغال مجاورین ایشان به گریه و ناله و نماز و استغفار برای زوّار. امّا نه آن زوّار که خود مشغول آن منکر قبیح است یا معین و یاور اوست یا چنین قبحی را در چنان انجمن الهی می بینـد [امّا بی تفاوت] می گـذرد و اصـلاً ملتفت به قبح آن نمی شود. چه رسـد به آن که متأثّر و غمگین شود؛ چه رسـد به آن که در مقام منع درآیـد. پس حال سـزاوار است که ارباب دانش و بینش، مجالس مصائب جدیـده حضـرت ابا عبـداللّه علیه السـلام را ترتیب می دادنـد و صـدماتی که بر آن وجود مبارک می رسد، از [جانب] زائر و مجاور و خادم و حامل علوم آن حضـرت و متعبّدین و ناسـکین و مأمومین و غیر ایشان، به انواع و اقسامش و در شب و روز، جمع کرده، به دست دیندار دل سوزی دهد که در مجالس اهل تقوا و دیانت و غیرت و مصـیبت بخواند و بسوزند و بگریند و از خدای تعالی، تعجیل فرج و ظهور سلطان ناشر عدل و امان و باسط فضل و احسان و قامع کفر و نفاق و عدوان را بخواهند. [۴۷] .او، علما را برای مبارزه با روضه خوانی های دروغ فراخوانده، در سفارشـی گلایه آمیز می گوید :شایسته چنان بود که فقهای راسـخین و حارسان شهرسـتان دین مبین، قلعه متین ملّت احمدی و طریقه علوی را بهتر از این حفظ نمایند و این رقم عار و ننگ [: روضه های دروغ] را از آن بردارند و دامن پاک پاکیزه

کیش جعفری را از تلوّث به امثال این قاذورات و کثافات، پاک نمایند و نشر امثال آن کتاب [: «منتخب طریحی»]و نظایرش و نقل از آنها را نهی کنند و نگذارند روضه خوانان – که قوه تمیز میان صحیح و سقیم و با اصل و پایه را ندارند – به آنها رجوع کنند. و اگر نپذیرفتند، در مجالس و ماتم کده ها دعوتشان نکنند؛ و اگر به مجلس دیگران خوانده شدند، به آن جا نروند؛ و اگر ندانسته در آن جا حاضر شدند، چون مشغول خواندن شدند، محضِ اعلاء کلمه حق و نهی از فعل منکر، بی ملاحظه احدی، از جای برخیزند؛ که در آن، فایده عظیمه است برای تنبیه آن جماعت و پذیرفتن آنچه به ایشان گفتند و بنا گذاشتن بر درستکاری. نه آن که بنشینند و گوش دهند و بعد از فراغ و دعا، خواننده را به کلمه «احسنت» و «طیّب اللّه» تمجید و توصیف کنند. [۴۸] .در عهد ناصر الدین شاه، علاوه بر قمه زنی، رسوم دیگری نیز در زمره آداب عزاداری و مظاهر دینداری عامّه وارد شدند؛ رسومی که عموماً سابقه پیشینی نداشته و یا به اراده شاه – که همان طور که پیش تر اشاره شد، بر دینی، غیر دین علما بود – و یا در بستری که او فراهم آورده بود، شکل گرفته بودند. از جمله رایج ترین این رسوم، یکی «شمایل گرایی» و دیگری رسم «چهل و یک منبر» بود.گسترش شمایل کشی از چهره اهل بیت علیهم السلام و خصوصاً حضرت علی علیه السلام از شاخصه های این دوره است. به گزارش مورّخان و سفرنامه نویسان، در ایران آن روز، غالب مردم در خانه خود نقاشی ای

از حضرت علی نگهداری می کردند. و البته در این نقاشی ها، صورت آن حضرت پوشیده می ماند؛ چرا که به باور عموم، هیچ نقاشی را یارای تصویر کردن آن چهره نبود. تنها شخص شاه بود که شمایل بزرگی از چهره کامل آن حضرت را در اختیار داشت و مراسمی رسمی را هم برای تعظیم و گرامی داشتِ آن وضع کرده بود؛ مراسمی «پرستش گونه» که آشکارا با ناخرسندی علما مواجه می شد. هر چند این مخالفت، چندان تأثیری بر عمل عامّه نتوانست بگذارد.ادوارد پولاک، در گزارشی از رواج شمایل گرایی در ایران عهد ناصری و عکس العمل روحانیان، خبر داده و بیان می دارد :آنها [: شیعیان] به عکس ها و تصاویر دلبستگی دارند و تقریباً در تمام خانه های مردم فرو دست، تصویری از حضرت علی علیه السلام هست که آن را با عدم مهارت بر چوب کنده کاری کرده اند.چون می گویند که چهره آن چندان زیبا و دلپسند بوده است که هیچ نقاشی از عهده کشیدن آن بر نمی آید، همواره آن صورت را پوشیده نمایانده اند. شاه چنین می پندارد که [نسخه اصلی] شمایل واقعی حضرت علی در تملّک اوست. ظاهراً این شمایل را برای وی از هندوستان آورده اند و آن را در جعبه ای طلا که میناکاری زیبایی روی آن دیده می شود، حفظ می کنند. هنگامی که این شمایل را به اتاق می آورند، تمام درباریان تعظیم می کنند. شاه نیز در برابر این شمایل، تعظیم غرّایی می کند. چندین سال پیش، وی طریقتی را بنیان نهاد که هدف آن تکریم از این شمایل حضرت علی بود ... امّا روحانیان با اکراه بسیار در این جلسات حضور می یابند. زیرا آنان در تمام این تشریفات، به

حق، نوعی شمایل پرستی می دیدند که به صراحت تمام برخلاف نص قرآن بود. [۴۹] .

شمایلی در عهد ناصری

بنجامین، شمایلی را در عهد ناصری، چنین توصیف می کند :در کنار من [در تکیه] تابلوی نقاشی بزرگی از پیامبر اسلام را به دیوار آویخته بودند. البته این تابلو، یک تصویر خیالی از محمّد را نشان می داد. پیامبر را ظاهراً در سنین جوانی نقاشی کرده بودند. عمامه سبزی بر سر داشت و با چهره ای باز و سیمایی روشن روبروی خود را نگاه می کرد. [۵۰] .رسم دیگری که در این دوران پیدا شده و رواج یافت، رسمی موسوم به «چهل [یا چهل و یک] منبر» است. بدین معنا که افراد برای روا شدن حاجات خود، نذر می کردند که یک شب عاشورا به چهل [یا چهل و یک] مجلس و تکیه که در آن روضه خوانی می شده، بروند و در هر کدام یک شمع روشن نمایند. در تکیه ها هم عموماً جایگاه مشخصی – مانند «سقّاخانه» – به این امر اختصاص یافته بود. البته این رسم، در مناطق مختلف و در آمیزش با رسوم، سنن و باورهای خاصّ مردم آن نواحی، صورت های متفاوتی هم به خود می گرفت. [۵۱] .نیز، گویا اعتقاد به این رسم، مختصّ یک طبقه نبوده و همه، حتّی درباریان و اشراف را هم در بر می گرفته است. همچنان که اعتماد السلطنه در روزنامه خاطرات اش، ذیل حوادث سال ۱۳۰۰ قمری می نویسد :امشب چهل منبر، که هر سال می روم، رفتم. [۵۲] .شاید بتوان ریشه این رسم را به اعتقاد ایرانیان پیش از اسلام، به قداست نور و واسطه بودن آن بین انسان و خدا نسبت داد. [۵۳] .

رسم چهل و یک منبر

مستوفی از رسم «چهل و [یک] منبر»، این چنین خبر می دهد :در شب های عاشورا جمعی دیده می شدند که

حتّی بعضی پابرهنه، کیسه یا جعبه ای پُر از شمع، زیر بغل گرفته، به تکیه ها و مجالسی که روز در آنها روضه خوانی می شد، می رفتند که نذر خود را راجع به روشن کردن چهل و یک شمع، در چهل و یک منبر ادا کنند ... «چهل و یک منبر» روها از همه طبقه بودند. حتّی بعضی از اعیان [هم بودند] که با فانوس و نوکر و پیشخدمت و فرّاش [به] چهل و یک منبر می رفتند ... جعبه شمع آنها، زیر بغل فراش بود و آقا که پای منبر می رسید، شمعش را روشن می کرد و با تمام اخلاص، منبر را می بوسید. [۵۴] .در عهد ناصری، به تبع رونق مجالس تعزیه و سوگواری، جریان وعظ و خطابه هم رونق فراوانی یافته بود و تعداد بسیاری از واعظان در سراسر کشور و بر منابر به وعظ و خطابه اشتغال داشتند. مشهورترین ایشان ملّا آقای دربندی بود که ذکر احوالاتش شد. غیر از او هم بودند وعّاظ شهیری که بعضاً صیحه شهرتشان در سراسر ایران آن زمان پیچیده بود؛ نظیر : حاجی میرزا احمد اصفهانی، حاج ملّا احمد واعظ خوانساری، سیّد اسماعیل بهبهانی (پدر سیّد عبداللّه بهبهانی، از رهبران روحانی مشروطه)، ملّا اسماعیل واعظ سبزواری، شیخ جعفر شوشتری و سیّد قاسم روضه خوان (معروف به «بحر العلوم» که پس از مرگش، پسرش سیّد علی اکبر روضه خوان، از طرف ناصر الدین شاه به «اشرف الواعظین» ملقّب شد). [۵۵] .شاخصه مهم و بی بدل جریان وعظ و خطابه در این عصر و به طور کلّی در عصر قاجار، تدوین کتاب ها و رساله هایی است که متون وعظ و خطابه را شامل می شدند. پروفسور سیّد

حسن امین این متون را به سه دسته تقسیم می کند : دسته اوّل کتبی که مجموعه سخنرانی های مختلف یک سخنران معیّن را در یک دوره معیّن شامل می شدند. به عنوان مثال می توان به فوائد المشاهد ونتایج المقاصد اشاره کرد؛ که شامل مجموعه منابر شیخ جعفر شوشتری در روزهای جمعه ماه های رمضان و محرّم است که توسّط مستمعی به نام محمّد بن علی اشرف طالقانی گردآوری و منتشر شده اند. دسته دوم کتاب هایی هستند که مؤلفان آنها را به عنوان سرمشق و نمونه سخنرانی و یا نسخه سخنرانی های قابل تکرار تنظیم کرده اند و برای وعّاظ آن زمان، حکم کتاب آموزشی را دارا بوده است. به عنوان مثال از عنوان الکلام تألیف ملّا محمّد باقر فشارکی اصفهانی، انیس العهد ومونس اللحد تألیف ملا صدر الدین قزوینی، مجالس الواعظین تألیف سیّد اسماعیل حسینی اردکانی و مجالس نظامیه تألیف میرزا رفیع نظام العلمای تبریزی نام برد. دسته سوم یادداشت هایی است که اهل منبر، خود قبل یا بعد از خطابه، فراهم کرده و به چاپ رسانیده اند. مانند مجالس المتّقین شامل پنجاه مجلس وعظ، که توسّط ملّا محمّد تقی برغانی، در عهد محمّد شاه قاجار تألیف است. [۵۶] .با وجود آن که در دوران ناصر الدین شاه، مجالس سوگواری گسترش بسیار یافتند، امّا در عین حال از مقطع پایانی همین عصر هم مجالس مذکور به افول گراییدند. سه دلیل عمده را می توان برای این افول ذکر کرد :۱ . گسترش کمّی و کیفی مجالس تعزیه و شبیه خوانی، به عنوان رقیب جدّی مجالس سوگواری؛ در رقابتی نابرابر به دلیل حمایت شاه و دربار از تعزیه و نیز جذّابیت های بیشتر آن.۲ . ورود

گرایش های صوفیانه، نقل های ضعیف و داستان پردازی های عوامانه به متن عزاداری ها؛ که نتیجه اش تهی شدن روز افزون این مجالس از محتوای غنی پیشین خود بود.۳ . رواج فرنگی مآبی و حملات منور الفکران به این مجالس، و نیز تضعیف عقاید دینی و رواج لاابالی گری، که در این مقطع به اوج خود رسیده بود. [۵۷] پس از چندی افول مذکور، حتّی گریبانگیر مجالس تعزیه هم شد. دلیل عمده این مسئله را می توان به خالی شدن این مجالس و برگزارکنندگان و شرکت کنندگانشان از انگیزه و اخلاص دینی، و داخل شدن غرایض و رقابت های شخصی و قدرت طلبانه، و بالاخره رواج تجمل گرایی و فخرفروشی های ناظر بر آن، در برگزاری مجالس تعزیه دانست؛ تا آن جا که به تعبیر ژان کالمار، «مجالس سوگواری، به مجالس اهل دنیا تبدیل شدند». [۵۸] البته این وضعیت، مورد اعتراض برخی اصلاحگران و روحانیان نیز قرار می گرفت؛ از جمله می توان به رساله مسلک الإمام فی سلامه الإسلام از شیخ اسد اللّه ممقانی اشاره کرد [۵۹] ؛ امّا اعتراضاتی که چون گذشته، چندان ثمر بخش نبودند.

وضعیت مجالس عزا در عصر مشروطیت

گزارش اعتراض آمیز شیخ اسد اللّه ممقانی از وضعیت مجالس عزا، در عصر مشروطیت چنین است :[مراسم عزاداری] از برای بسط عالم اسلامیت و شیوع طریقه حقّه شیعیت، اولین نکته و بهترین وسیله است ... ولی در صورتی که در تحت نظام و اصول صحیح باشد. امّا بدبختانه، ترتیب این نکته مهم و کنفرانس همه ساله دین را این قدر بر هم زده اند، که نگفتنی است. می بینی محض بی کاری، کسی که خبر از هیچ چیز عالم ندارد، خود را به این سلک

انـداخته و باعث وهن این رسم معظم می شوند. کار به جایی رسـیده که در ایّام محرّم، آن که شـهرهای بزرگ است، صاحب [مجلس] مرثیه، اقلاً ـ بایـد از بیست تا بیست و پنـج نفر روضه خوان، مجبوراً وعـده بگیرد. آن که [در] دهات و قصـبه است، از بس که به یـک کوره دهی، بیست و سـی نفر هجوم می آورنـد. از اوّل محرّم تـا روز عـاشورا، خود میـان مرثیه خوان هـا یک جنـگ و جـدالی است، که تاریـخ بایـد هر سـال چنـدین واقعه کربلا بنویسـد. بیچاره مردم در دست این طبقه مخصوص اسـیر هستند. [۶۰] .این رونـد نزولی، از اواخر سـلطنت مظفرالـدین شـاه و خصوصاً با آغاز نهضت مشـروطه شـکل جـدّی تر به خود گرفت. هر چند مظفر الدین شاه هم به سنت پدر، به اقامه عزاداری و تعزیه علاقه وافری نشان می داد و حکایت های بسیاری از گریسـتن او در روضه خـوانی هـا نقـل می کننـد. [۶۱] .مسـتوفی در گزارش خـود، از افـول روضه خـوانی در آسـتانه نهضـت مشـروطیت و عکس العمل مردم متـدیّن چنین خبر می دهد :از وقتی که طبقه توانا، مجالس عزاداری را وسـیله تظاهر و نمایش تجمـل قرار داده و مسـتمعین هم برای وقت گـذرانی به این مجالس رفتنـد و روضه خوان ها هم جنبه های اخلاقی منبر خود را ترک گفته، بیشتر به ظـاهر سـازی پرداختنـد؛ روح و معنا هم جای خود را به لفّاظی سپرد و روضه های طرز ملا آقای دربنـدی رواج گرفت و خواب و خیـال، جزو حقـایق گشت. روضه خوان هـا به نقـل اخبـار ضـعیف پرداخته، – سـهل است – در همـان روایات هم تعبیرات زاده فکر خود را مداخله دادند و به عنوان «زبان حال» دروغ های ناروا به

خانواده پیمبر بستند و برای سکّه کردن منبر خود و درآوردن جیغ زن ها، تا توانستند رطب و یابس به هم بافتند. این وضع از اواخر سلطنت ناصر الـدین شاه آغاز و روز به روز قوّت گرفته، در زمان مظفر الـدین شاه به اوج کمال رسید و ایمان مردم را سست کرد. پاره ای از متدیّن ها که این رویه را خلاف روح عزاداری دانستند، بنای نقّادی را گذاشتند. نقّادی این دسته، برای اصلاح بود. ولی جمعی که تا این وقت، جرأت ژکیدن بر ضدّ روضه خوانی را نداشتند، از این نقّادی به جرأت آمده، درصدد متزلزل کردن اساس آن بر آمدند. در این ضمن ها، مشروطه هم وارد معرکه شد ... آقایان هم که از معارف اسلامی بی خبر بودند، دشمنی روحانیون و هر چه با دیانت سر و کار داشت را وجهه همت خود قرار داده و تا توانستند مردم را به بی دیانتی سوق دادند. [۶۲] .وی در جایی دیگر، درباره افول مجالس عزا و تعزیه در دوران مشروطیت می گوید :در این ده پانزده ساله مشروطه، از عده مجالس تعزیه داری، بخصوص شبیه خوانی خیلی کاسته شده، دسته گردانی هم زیاد نبود. گرفتاری های دیگر زندگی، مجالی به این مستحبّات نمی داد. بی ایمانی طبقات دارنده و اعیان کشور، به طبقات پایین تر هم سرایت کرده، کم کم دسته گردانی ها هم منحصر به شب و روز عاشورا و اربعین و ۲۸ صفر شده بود. بعضی سلیقه ها و سبک های تازه ای در عزاداری وارد کرده بودند که یکی از آنها دور گرداندن شبیه های مخالف و مؤالف واقعه طف با دسته های روز عاشورا و دیگری گرفتن شام غریبان بود. عامه مردم، بخصوص زن ها، برای تماشای شبیه های

دسته های روز عاشورا، چون نظیر شبیه خوانی های سابق شده بود، خیلی ازدحام می کردند و آنها هم که واقعاً می خواستند برای خاندان رسالت عزاداری و گریه کنند، در شام غریبان شرکت می نمودند. [۶۳] .در این دوره نیز نوآوری هایی در امر عزاداری پدید آمد و رسم های جدیدی بنیان نهاده شد که مهم ترین شان یکی جشن زاد روز امام حسین علیه السلام [۶۴] و دیگری عمومیت یافتن مراسم «شام غریبان» بود؛ مراسمی که عبداللّٰه مستوفی آن را آیینی ترکی، که «همراه با مظفر الدین شاه به تهران آمد» دانسته است. [۶۵] .

شام غریبان در تهران در عهد مظفرالدین شاه

مستوفی از برگزاری مراسم «شام غریبان» در تهران، در عهد مظفر الدین شاه چنین خبر می دهد :وقت این عزاداری، بعد از غروب آفتاب، شب ۱۱ محرم، و ترتیب آن از این قرار بود که تا می توانستند مجلس را بی پیرایه و تجمل و کم چراغ می کردند. روضه خوان هم در کار نبود. دسته های مختلف محلّات شهر، از درِ تکیه وارد شده، اعم از ترک و فارسی، نوحه خود را به ترکی می خواندند :«گلمیشخ ای شیعه لر، شام غریبانه بیز ورماته باش ساقلیقی، زینب نالانه بیز»(: شیعیان به شام غریبانه آمده ایم که به زینب نالان سر سلامتی بگوییم)دسته ها هم بی عَلَم بودند. طَبَق چراغ و فانوس و مشعلی هم نداشتند. فقط بعضی افراد، یک شمع گچی در دست می گرفتند که در تاریکی بازار و کوچه های پُر سوراخ، از خطر سقوط محفوظ باشند و نوحه خود را هم آرام و بی راه انداختن سر و صدا و تظاهر می خواندند. گاهی هم می نشستند و یک بند اشعار خود را نشسته می خواندند و بعد برای خواندن بند دوم برمی خاستند

و در ضـمنِ رفتن، مصراع دوم را تمام می کردند. و با این کیفیت، افتان و خیزان، دورِ مجلس، که البته برای انجام این عملیات راهی در آن باز گذاشـته بودند، گشته و خارج می شدند. [۶۶] .محمّـدعلی شاه نیز ظاهری مقدّس مآبانه داشت و او نیز به گاه محرّم، تکیه برپا می داشت و گهگاه روضه خوان خبر می کرد.

تظاهرات دینی محمد علی شاه

کسـروی درباره تظاهرات دینی محمّد علی شاه در دوران ولایت عهدی می نویسد :به بدی های او [محمّد علی شاه] باید افزود نمـایش هـای دینـدارانه او را. زیرا همه سـاله در دهه محرم، تکیه برپـا کردی؛ شب عـاشورا با پای برهنه، به کوچه ها افتاده، به چهل مسجد شمع بردی [: اشاره به رسم چهل منبر]؛ در رمضان، در یکی از سه روز احیاء، به مسجد حاجی شیخ محمّد حسین آمـده، در پشت سرِ او نماز خوانـدی؛ کتاب های دعا به چاپ رسانیدی. همان سال که مشـروطه برخاست، در [ماه] محرّم آن، حاجی شیخ محمّد حسین یک روایت نوینی (یک نسخه نوینی) از زیارت عاشورا پیدا کرده بود. محمّد علی میرزا با شتاب آن را در چاپخـانه ویژه خود به چاپ رسانـد و میان مردم پراکنـده گردانیـد. [۶۷] .هر چنـد به خلاف برخی شاهان پیشـین قاجار، محمّدعلی شاه، در عین حال به فسق و فجور هم شهره بود و هم پای حکایت هایی که از تظاهرات وی در دینداری، نقل شده، داستان هایی هم از فسق وی منقول است.ناظم الاسلام کرمانی از تظاهرات تناقض آمیز محمّدعلی شاه چنین گزارش می دهد :

اظهار تدیّن می کرد؛ امّا مقیّد به دینش نبود. خود را مسلمان می دانست؛ [امّا] به مسجد و معبد، توپ می بست. معتقد به قرآن بود؛ لکن

قرآن را سوزاند. نسبت به سادات اظهار اخلاص می کرد؛ لکن سیّد را می کشت. چنانچه سیّد جمال الدین اصفهانی را حکم قتل داد و بی احترامی به آقای [سید عبداللّه] بهبهانی و آقای [سید محمّد] طباطبایی کرد. نسبت به حضرت سیّدالشهدا امام حسین (ارواحناه فداه) اظهار ارادت و عقیدت می کرد؛ چنانچه در روز عاشورا، قمه و قداره به سر می زد و خون سرش را به روی صورتش می مالید و شب عاشورا، هزار و یک عدد شمع را در اطاقش روشن می کرد و شمع چهل منبر را روشن می کرد؛ احترام ماه محرّم را منظور نداشت و در ایام عاشورا بود که تلگراف حمله به تبریز را مخابره کرد و حکم داد که اهل تبریز را، در حالتی که مشغول عزاداری بودند، قتل و غارت نمایند. در روز عاشورا، آن قدر خون از سر خود جاری می کرد که به حالت غشوه می افتاد؛ امّا در شب، چندان مسکرات و الکلیات می آشامید که مست و لا یشعر می شد. به اطفال امرد، میل داشت؛ چنان که به زنان خوشگل، مایل بود. [۶۸] .امّا احمد شاه آخرین شاه قاجار، فارغ از این قضایا بود و عمر کوتاه سلطنتش را بیشتر در اروپا گذراند.به طور کلّی باید گفت مجالس عزاداری در عهد قاجار، علی رغم نشیب و فرازهای زیاد، البته هیچ گاه به طور کامل نفوذ خود را از دست ندادند و در مقاطع مختلف سیاسی و اجتماعی کماکان اثرگذار بودند. سیّد حسن امین، از نظر تحوّل وعظ و خطابه، عصر قاجار را به سه دوره تقسیم می کند :۱ . در دوره نخستین که از عصر قبل از قاجار تا اواخر سلطنت فتحعلی شاه

ادامه یافته است، از «منبر» استفاده کافی به عنوان یک رسانه تبلیغاتی یا وسیله ارشاد دینی و فرهنگی نمی شده؛ بلکه اقبال مردم، بیشتر به روضه خوانی و تعزیه داری در تکایا و حسینیه ها بوده است.۲ . در دوره دوم، یعنی از اواخر دوران فتحعلی شاه تا اوایل سلطنت مظفر الدین شاه، طبقه خاص و تحصیل کرده ای به نام «واعظان» پیدا شدند که جایگاهی والاتر از روضه خوانان داشتند. در این دوره، مواعظ اخلاقی و دینی توأم با داستان های آموزنده و توضیحات ذوقی، محتوای منبر را تشکیل می دادند.۳ . در دوره سوم، که با ظهور افکار ضدّ استبدادی سیّد جمال الدین اسد آبادی شروع شد و بعد با انقلاب مشروطیت به اوج خود رسید، خطبای زیادی به منظور حمایت از آزادی خواهی ملّت ایران در برابر دولتیان قاجار، از منبر استفاده کردند. [۶۹] .مصادیق تاریخی فراوانی را می توان برای این تحوّل ذکر کرد. از جمله در۱۳۲۳ و در غائله نوز بلژیکی، رییس گمرکات – که عکسی از او با لباس روحانیان و در یک مجلس بالماسکه منتشر شد و خشم مردم و علما را برانگیخت – ؛ و نیز در جریان اعتراض علیه امتیاز رویتر، این مجالس وعظ و خطابه و عزاداری بودند که در قامت مأمن معترضان، ظاهر شده و حکومت را به عقب نشینی واداشتند. [۷۰] در جریان انقلاب مشروطیت هم، آن جا که مشروطه خواهان ابتدا در مسجد شاه و سپس در محوطه سفارت انگلیس تحصن جستند، از روضه خوانی برای الهام بخشیدن و حفظ تعصّب دینی استفاده شد. [۷۱] کما آن که سیّد محمّد طباطبایی هم جهت شوراندن مردم،

در جریـان یکی از خطـابه هـایش، به همین حربه متوسـل شـده و اسـتبداد قاجـار را با اسـتبداد بنی امیه - «که امام حسـین را به شهادت رساندند» - مقایسه کرد. [۷۲] .

پاورقی

[۱] ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۱۳.

[۲] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۰.

[۳] ما چگونه ما شدیم؟، ص ۱۱۲.

[۴] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۱ .

[۵] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۳.

[۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۸۹ .

[۷] مشروعیت دین و اقتدار سیاسی دین، ص ۱۹۲.

[۸] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۴۹.

[۹] همان، ص ۵۶. [

[۱۰] حائری، ص ۳۵۶.

[۱۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۶.

[۱۲] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۱؛ مشروطه ایرانی، ص ۷۴.

[۱۳] حاجی بابای اصفهانی، ص ۴۰۳.

[۱۴] اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۵.

[۱۵] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰ - ۴۹ .

[۱۶]، ص ۲۴۱.

[۱۷] دیـن و دولـت در ایران (نقش علمـا در دوره قاجـار)، ص ۲۴۰؛ شـهر حسـین یا جلوه گاه عشق، ص ۴۰۸؛ اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۴۷؛ تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۰.

[۱۸] اشکواره کربلا، ص ۲۸۷.

[۱۹] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۴۳.

[۲۰] همان، ص ۲۴۰.

[۲۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۶۹ .

[۲۲] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و

اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۰۱.

[۲۳] همان، ص ۲۴۴.

[۲۴] مردم و دیدنی های ایران (سفرنامه)، ص ۱۸۲.

[۲۵] تاریخ اجتماعی ایران (در عهد قاجاریه)، ص ۲۶۹ – ۲۶۷.

[۲۶] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۶.

[۲۷] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۲۸] سرگذشت موسیقی ایران، ص ۳۳۶؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲؛ تعزیه نیایش و نمایش در ایران، ص ۱۹؛ مردم و دیدنی های ایران (سفرنامه)، ص ۲۰۰.

[۲۹] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۳۰] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۱۲ – ۲۱۱.

[۳۱] همان، ص ۲۴۴.

[۳۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۵۵.

[۳۳] تعزیه نمایش و نیایش در ایران، ص ۱۹.

[۳۴] ایران و ایرانیان، ص ۲۳۶.

[۳۵] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۱۰.

[۳۶] تشیّع علوی و تشیّع صفوی، ص ۱۷۱ – ۱۷۰.

[۳۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ص ۲۷۷ – ۲۷۶.

[۳۸] ایران و ایرانیان، ص ۲۸۴.

[۳۹] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۳.

[۴۰] تحریف شناسی عاشورا و تاریخ امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۴.

[۴۱] فصل نامه حوزه و دانشگاه، ش، ۳۳، ص ۱۹۵.

[۴۲] عزاداری از دیدگاه مرجعیت شیعه، ص ۱۰۸ - ۱۰۷.

[۴۳] ریحانه الأدب فی تراجم المعروفین بالکنیه واللقب، ج ۲، ص ۲۱۷.

[۴۴] لؤلؤ و مرجان، ص ۱۹۰.

[۴۵] خدمات متقابل ایران و اسلام، ص ۹۷ - ۹۰.

[۴۶] دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۵۵.

[۴۷] تاریخ تشیّع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، ص ۸۷۸ .

[۴۸] لؤلؤ

و مرجان، ص ۱۳۶ و ۲۱۶.

[۴۹] همان، ص ۲۳۹ – ۲۳۸.

[۵۰] همان، ص ۲۲۰ – ۲۱۹.

[۵۱] ایران و ایرانیان، ص ۲۲۳.

[۵۲] همان، ص ۲۸۸.

[۵۳] نذر و نیاز در عاشورای حسینی، ص ۱۰۳.

[۵۴] چهل و یک منبر رفتم و ناخوش شدم، ص ۲۰۳.

[۵۵] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱ص ۳۰۲.

[۵۶] همان، ص ۳۰۲ – ۳۰۱.

[۵۷] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۲ – ۱۴۱.

[۵۸] نقل به اختصار از : هنر مرثیه خوانی، ص ۱۳۹.

[۵۹] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری در دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰؛ درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰؛ اندیشه دینی و جنبش ضد رژی در ایران، ص ۵۲ – ۵۱.

[۶۰] درباره تعزیه و تئاتر در ایران، ص ۵۰.

[۶۱] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۰۹.

[۶۲] علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۲۱۰ – ۲۰۹.

[۶۳] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۰۳.

[۶۴] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۱، ص ۳۱۷ – ۳۱۶.

[۶۵] همان، ص ۴۶۰.

[۶۶] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۵۵۹.

[۶۷] شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوران قاجاریه، ج ۳، ص ۴۶۰.

[۶۸] همان، ص ۴۶۱ - ۴۶۰.

[۶۹] تاریخ مشروطه ایران، ص ۱۶۳ - ۱۶۲.

[۷۰] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۲۰۱.

[۷۱] هنر مرثیه خوانی، ص ۱۴۴.

[۷۲] تاریخ بیداری ایرانیان، ص ۱۸۷؛ دین و دولت در ایران (نقش علما در دوره قاجار)، ص ۲۷۲ - ۲۷۱ و ۳۵۸ - ۳۵۷.

[۷۳] دین و دولت در ایران، ص

.۲۱۳

[۷۴] همان، ص ۳۷۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹